

دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب

سعید رضا عاملی*

چکیده

این مقاله نسبت پدیده "دو جهانی شدن‌ها" را با "جامعه جهانی اضطراب" مطالعه می‌کند. مطالب این مقاله در چهار بخش اساسی تنظیم شده است. بخش اول مفهوم، عوامل، خصوصیات و پیامدهای اضطراب را تحلیل می‌کند. بخش دوم به اختصار مفهوم جهانی شدن را بررسی می‌کند. در بخش سوم، نسبت جهانی شدن با فشار، تنش، دلواپسی و ریسک مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در بخش چهارم، مفهوم دو جهانی شدن‌ها با تکیه بر نظریه بوردیو در خصوص "خشونت نمادین" و ارتباط آن با اضطراب‌های پنهان نقد و تحلیل می‌گردد. پیش فرض اصلی این مقاله بر شکل‌گیری دو روند در جهانی شدن است؛ یکی توضیح دهنده جهانی شدن در جهان واقعی (جهان اول) و دیگری بیان‌کننده جهانی شدن در جهان مجازی (جهان دوم) است. ارتباط آنی، هم‌زمان و سریع با جهان مجازی و زندگی در جهان واقعی مستلزم نوعی دوئیتهای اضطراب‌زا است که به وجود آورنده "جامعه جهانی اضطراب" است. این جامعه، جهان معاصر را از دوره مدرن متمایز می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال علم علوم انسانی

واژگان کلیدی: دو جهانی شدن، جهان واقعی (جهان اول)، جهان مجازی (جهان دوم)، جامعه جهانی ریسک، اضطراب طبیعی، اضطراب صنعتی، اضطراب دیجیتالی، اضطراب پنهان، خشونت نمادین، سلطه دیجیتالی، فرهنگ اجباری، فرهنگ انتخابی.

مقدمه

دنیای امروز در معرض خطرات جهانی بسیاری قرار گرفته است، از جمله در محیط زیست جامعه انسانی و انواع زیستگاههای سایر موجودات. آسیبهای ناشی از اضطراب روحی و روانی مکرراً تیراخبار قرار می‌گیرد و خسارتهای مادی ناشی از آن موجب هزینه‌های درمانی میلیاردی و دیگر خسارتهای سنگین مالی می‌شود که خود نتیجه عدم سلامت کارگزاران هنگام انجام وظیفه شغلی و همچنین در روابط متقابل اجتماعی است (راجر ۱۳۷۹). تفاوت خطرات امروز با گذشته در "ساختگی بودن و ذهنی بودن" آنهاست. به طور کلی این خطرات ناشی از به وجود آمدن ظرفیتهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است که انسان در تعامل با آنها گرفتار بحران و ناهنجاری می‌شود. در واقع خطرات و یا احساس خطر (ریسک) لزوماً از عوامل طبیعی مثل سیل، زلزله و یا حیوانات وحشی رها شده ناشی نمی‌شود؛ بلکه "ساخته" عینیت رفتاری و ذهنیت بشری است (بک^۱، ۱۹۹۲، ۱۹۹۹). از طرفی جهان امروز در معرض "بزرگترین تغییرات تاریخ بشر" قرار گرفته است؛ تغییرات سریعی که فرصت فرهنگ‌سازی، هنجاری شدن، جامعه پذیری و انطباق با شرایط اجتماعی را فراهم نمی‌سازد. تغییرات به قدری سریع است که به قول بوردیو فرد فرصت تعامل ذهنی و فکری را با آنها ندارد (به نقل از بومن ۲۰۰۲: ۱۶۱). به عبارتی، سرعت تغییرات از درونی شدن فکر و اندیشه پیشی گرفته و فرد گرفتار "تأخر روحی، فکری و فرهنگی"^۲ شده است. جهان امروز جهانی است که دائماً "تولیدات خلق الساعه" و "فناء و نابودیهای آنی" را خصوصاً در حوزه فرهنگ عامه می‌پروراند. جهانی است که جامعه انسانی را مواجه با "دو جهان موازی" نموده است؛ "جهان اول: جهان واقعی"^۳ و "جهان دوم: جهان مجازی"^۴. جهان اول، جهانی است که در آن زندگی و فعالیت اجتماعی عینی جریان دارد. جهان دوم، جهانی است که انسان را در مواجهه با "واقعیههای مجازی"^۵ قرار می‌دهد. در جهان مجازی، انسان با سرزمینی بی مرز و چند فرهنگی و در عین حال برخوردار از "فضای واحد"^۶ مواجه است. جهان دوم، جهانی است با قاعده‌های خاص و در عین حال خالی از هر نوع قانون و

1. Beck

2. Lag-culture

3. First world: Real world

4. Second world: Virtual world

5. Virtual reality

6. Single space

ضابطهٔ عقلانی. جهان مجازی، جهانی است با جهت‌گیریهای مشخص و در عین حال فارغ از هر نوع جهت‌گیری ماندگار و هزاران خصیصهٔ متضاد که هم در درون این جهان جمع شده است و هم در مواجهه با جهان واقعی موجب تولید تضاد، تناقض و امور متزاحم می‌شود؛ تضادهائی که ضمن به وجود آوردن ظرفیتهای جدید و همچنین توسعهٔ قدرت انتخاب، عامل بن بست، سردرگمی و ناکامیهای جبران‌ناپذیر نیز می‌تواند باشد. بدیهی است که تقسیم‌بندی جدید جهان به جهان اول و جهان دوم بر تقسیم‌بندیهای قدیم جهان به جهان عقب افتاده، در حال توسعه و توسعهٔ یافته مبتنی نیست؛ مبنای تقسیم شمال و جنوب را هم مورد توجه قرار نمی‌دهد بلکه این تقسیم‌بندی متکی بر "واقعیت" و "مجاز"، "مصادق" و "معنی" است.

با توجه به تغییرات وسیعی که جهانی شدن به وجود آورده و در واقع از طریق جهان دوم (جهان مجازی) منشاء تکاثر و تراکم تولیدات فرهنگی ملل جهان شده است، نمادهای بومی فهم در جهان اول (جهان واقعی) در معرض چالشهای بسیار جدی با نمادهای غیر بومی و بیگانه با فرهنگهای دیگر قرار گرفته است؛ نمادهائی که با توجه به تفاوتهای تاریخی و فرهنگی ملل به گونه‌های متفاوت و بعضاً متضاد "رمزگشائی"^۱ می‌شوند. نمادی که برای یک ملت پیروزی، زیبایی، افتخار و عزت را تداعی می‌کند، برای ملتها و فرهنگهای دیگر سیاهی، شکست، فقر و تباهی را یادآوری می‌کند. نمادی که برای ملتی، ثروت، بزرگی و منزلت به بار می‌آورد، برای ملل دیگر جهان موجب افزایش احساس فقر و توسعهٔ ریسک می‌شود. به قول ویورمن^۲ (۱۹۹۱) اساساً ارتباط "بعد دو معنائی"^۳ دارد؛ بدین گونه که حتی کلمات و ادبیات یک ملت مفاهیمی را برای آن ملت منتقل می‌کند که لزوماً همان مفهوم و معنا را برای ملل دیگر ایجاد نمی‌کند. با این نگاه، دو جهانی شدن از یک منظر، هم به عنوان فرآیند خود سامانگر و هم به عنوان روند مدیریت شده، جهانهای جدید را در معرض شنیده‌ها، دیده‌ها و اساساً اندیشه‌های جامعهٔ انسانی قرار می‌دهد که می‌تواند احتمال خطر، نه لزوماً خود خطر، احساس فقر و نه لزوماً فقر واقعی و اضطراب را به عنوان برآیند انتزاعی و روحی در درون فرد و حتی فرهنگ، اقتصاد و سیاست نیز به وجود بیاورد. باید توجه داشت مفهوم دو جهانی شدن، که نگارنده بر آن تأکید می‌ورزد، اشاره به دو فضای متفاوت دارد. این دو فضا لزوماً دو جهت‌گیری کاملاً مستقل از

1. Decodeing

2. Wurman

3. Equivocal

هم و یا صرفاً دو روند تک فرآیندی و یا تک محصول ندارند بلکه به تعبیر برگر و هانتینگتون^۱ (۲۰۰۲)، "جهانی شدنهای بسیاری"^۲ می تواند در جریان باشد.

با این نگاه است که بسیاری از متفکرین معاصر از جهانی شدن به عنوان فرآیندی که منجر به "زلزله ژئوپولیتیک" (رابرتسون^۳ ۱۹۹۲)، "بحران فرهنگی و اجتماعی" (تامیلنسون^۴ ۱۹۹۹)، "پایان تاریخ" (فوکو، ۱۹۹۱)، پایان جهان^۵ (بورديو ۱۹۹۹)، "گم کردن بنیادین جهت"^۶ (ویرلیو^۷ ۲۴:۲۰۰۱)، جامعه ریسکی (بک ۱۹۹۹)، جهان رها شده (گیدنز ۱۹۹۹)، جامعه در حال بن بست^۸ (بومن^۹ ۲۰۰۲) و بالاخره از آن به عنوان یک "اضطراب بزرگ" (زوبوف^{۱۰} ۱۲۶:۲۰۰۱) یاد کرده اند. همه این تعبیر به نوعی ورود به یک "شوک بزرگ" را گزارش می کنند؛ شوکی که عامل مهم اضطراب می تواند تلقی شود. این تعبیر از جهان معاصر نشان از اهمیت اضطراب به عنوان پیامد عدم تعادل‌های به وجود آمده جدید دارند. باید توجه داشت که اضطراب یک برآیند است. اضطراب به عنوان رفتاری عمومی با بنیانهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اساساً سرمایه ملی یک کشور ارتباطی نزدیک دارد. بنابراین، می توان گفت اضطراب و احساس ناآرامی در کشورهایی که از بنیانهای قومی - فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برخوردار نیستند به طور طبیعی از شدت، قوت و عمومیت بیشتری برخوردار است.

با توجه به گستره اضطراب ناشی از جامعه جدید، به لحاظ "آسیب شناسی اجتماعی"، جامعه معاصر را باید "جامعه جهانی اضطراب" نامید. با این نگاه، مقوله ریسک به تنهایی توضیح دهنده آسیبهای اجتماعی، خطرات، تهدیدها، بحرانها و ناهنجاریهای جهان معاصر نیست. همان طور که بک (۱۹۹۹: ۷۵) تصریح می کند، ریسک از یک طرف وابسته به تصمیم گیری است و از طرف دیگر حاکی از یک اتفاق نیفتاده و خطرات به وقوع نپیوسته است (بک ۱۹۹۹: ۱۳۷). کسانی که قبل و بعد از بک پیرامون ریسک سخن گفته اند به احتمالات پرداخته اند و با طرح موضوعاتی مثل مسائل ژنتیکی (هیلری روز^{۱۱} ۲۰۰۰)، مسئولیت و

1. Berger and Huntington

2. Many globalizations

3. Robertson

4. Tomilnson

5. The End of world

6. A fundamental loss of orientation

7. Virllio

8. The Society under siege

9. Bauman

10. Zuboff

11. Hillary Rose

سلامتی (بک جرنشیم^۱ ۲۰۰۰)، آئینهای ترس و فرهنگ بیوتکنولوژیک (کی گیل^۲ ۲۰۰۰) به بحث پیرامون بعد ذهنی و احتمالات مربوط به وقوع خطر پرداخته‌اند. این در حالی است که جهان معاصر با خطرات واقعی نیز مواجه است که پیامدهایشان جامعه و فرد را تهدید می‌کند. جنگهای بزرگ، سرایت بیماریهای کشنده به سطح جهان، فقر پایمال کننده، تضادهای روحی و اخلاقی، بحرانهای منتهی به افسردگی و کنارگیری اجتماعی، ناکامیها و سردرگمی ناشی از بن بستهای ناکامیهای زندگی واقعی و جهان مجازی نمونه‌هایی از بازتابهای خطر آفرین و تهدیدات جهانی است. بر خلاف ریسکهای فردی، بسیاری از تهدیدها و خطرات بالفعل با تصمیم گیرنده مرتبط نیست؛ بلکه هزینه تصمیمات فرا فردی، فرا اجتماعی و فراملی است که توسط افراد بی‌گناه پرداخت می‌شود. بازتاب بزرگ و گسترده این مجموعه خطرات، اضطراب است. با تکیه بر نظریه "جامعه جهانی اضطراب"^۳ - به عنوان مهمترین بازتاب گسترده و عمیق جهانی شدن و با توجه به خلاء نظری که در تئوری ریسک جهانی به عنوان برآیند کلی از "جهان جدید" وجود دارد - در این مقاله تلاش شده است در درجه اول به ریشه‌ها و دلایل عدم تعادل و ظهور و بروز خطرات جهانی توجه شود و در مرحله بعدی به موضوع ریسک و جامعه جهانی ریسک به عنوان مفهومی زیست محیطی، فرهنگی و سیاسی توجه شود. در واقع، مبنای نظری این مقاله صرفاً نگاه به جهان به عنوان جهان ریسکی نیست بلکه این مقاله بر "جهان اضطراب"^۳ تأکید دارد و وجه تمایز جهان جدید را با جهان دوره مدرنیته جهت‌گیریهای اضطراب‌زای جهان جدید می‌داند.

مباحث این مقاله در چهار بخش اساسی تنظیم شده است. بخش اول به تحلیل و مطالعه مفهوم، عوامل، خصوصیات و پیامدهای اضطراب می‌پردازد. بخش دوم مقاله به اختصار مفهوم و دوره‌بندی جهانی شدن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش سوم، نسبت جهانی شدن با فشار، تنش، دلواپسی و ریسک با تکیه بر علل اساسی اضطراب‌زا و اجزاء مفهومی جهانی شدن مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرد. در بخش چهارم، مفهوم دو جهانی شدن با تکیه بر نظریه بورديو در خصوص "خشونت نمادین" و ارتباط آن با اضطرابهای پنهان مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد.

1. Beck-germsheim

2. Caygill

3. Stress world

اضطراب

مفهوم اضطراب مفهومی میان رشته‌ای، چند بعدی، نسبی و چند عاملی است. بحث اضطراب ابتدا در حوزه مطالعات روانشناسی و روانپزشکی مطرح شده (تورنس^۱ ۱۹۶۵، آرنولد و کوپر^۲ ۱۹۹۸، شابراک^۳ ۲۰۰۳) و سپس در سایر حوزه‌های علوم توسعه پیدا کرده است. از طرفی گرچه اضطراب با تولد انسان آغاز شده و همواره در همه عرصه‌های زندگی همراه فرد و جامعه بوده است ولی به دلیل عوامل بیرونی، شدت، وسعت، نوع و کیفیت آن در جهان صنعتی و به دنبال آن در جهان مجازی توسعه پیدا کرده است. قبل از بحث از علل و یا خصوصیات اضطراب، ابعاد مفهومی آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

مفهوم اضطراب

اضطراب از نگاه روانشناسی نیرویی است که وقتی بر یک سیستم وارد می‌شود موجب تغییر شکل و بر هم زدن تعادل آن می‌شود؛ تغییری که معمولاً با نوعی بر هم زدن ساختار و اذیت کردن همراه است (ریر ۱۹۹۵: ۷۶۱). بر این مبنا اضطراب نوعی تشویش، نگرانی، بحران و عدم تعادل روحی است که بازتابهایی را در قلمرو ذهنی و رفتار بیرونی به دنبال می‌آورد. اضطراب را می‌توان با واژه متضادش یعنی آرامش معنا نمود. آرامش حالتی است که فرد در آن استقرار هنجاری، اطمینان و تعادل روحی دارد. آرامش نشانگر اطمینان به خود، اطمینان به راه زندگی و اطمینان به آینده است. بر عکس، اضطراب نوعی تردید همراه با وسواس و دلهره نسبت به گذشته، حال و آینده است.

به لحاظ مفهومی، می‌توان گفت اضطراب حالتی درونی است که ناشی از عدم تعادل یا ناتوانی در مواجهه با مشکلات، بن‌بستها، ناملايمات و ناهنجاریهای زندگی است. معمولاً اضطراب به حالت‌های فردی ارجاع داده شده است ولی در این مقاله اضطراب در جنبه‌های فردی خلاصه نشده است. نگارنده تأکید می‌کند که اضطراب در نظام سیاسی و اقتصادی و حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز قابل رؤیت است و چه بسا اضطراب‌های فردی از اضطراب در نظام شهری

1. Torrance

2. Arnold and Cooper

3. Schabracq

(گلاس^۱ ۱۹۶۵) نظام اقتصادی (مقالات دانشگاه کوینز^۲ ۱۹۶۵) و نظام سیاسی ناشی شود. مطالعات دنیس پیراجس^۳ (۱۹۷۲) درباره فشارهای روند مدرن سازی و فشارهای سیاسی که با تکیه بر مطالعه موردی در باب لهستان سوسیالیست انجام گرفته نشان می دهد که بسیاری از اضطرابها ناشی از تغییرات سریع اجتماعی است. همچنین مطالعه چارلز گلاک^۴ (۱۹۶۵) درباره تنشهای اجتماعی و دینی و پژوهش رونافیلدز^۵ (۱۹۸۰) در ایرلند شمالی تحت عنوان جامعه زیر چکمه های استرس و فشار، نمونه های تحقیقاتی است که اضطراب اجتماعی را توضیح می دهد. ویلیام درسلر^۶ (۱۹۹۱) و آرنولد لینسکی^۷ (۱۹۹۵) نیز در مطالعات خود به رابطه اضطراب و فرهنگ پرداخته اند. درسلر موضوع کار خود را استرس و انطباق فرد در زمینه فرهنگ خاص قرار داده و به مطالعه موردی افسردگیهای ناشی از عدم انطباق فرهنگی در میان جامعه سیاهان جنوبی پرداخته است. مطالعات لینسکی به طور مستقیم به رابطه استرس، فرهنگ و خشونت مربوط می شود.

اضطرابهایی که مربوط به گروه، جمع، جماعت یا کل فرهنگ سیاسی می شود از قدرت سرایت و تخریب بیشتری برخوردار هستند. قدرت تشدید شده اضطراب به قدرت گروه و جامعه بر می گردد. تراکم انرژی افراد در قالب گروه، جماعت و جامعه از قدرت روزافزونی برخوردار است که جمعیتهاى مختلف را با خود همراه می کند. از طرفی قدرت گروه و جمع به گونه ای است که حالت سرایت کننده دارد. قدرت در جامعه، فرهنگ و سیاست به گونه ای است که به قول کرول گرین والد^۸ (۱۹۷۷: ۲۹۷) به ما نمی گوید که چه کسی چه چیزی را چه زمانی و چگونه در اختیار می گیرد، ولی این اصل کلی را می توان انتزاع کرد که مقوله هایی که در چرخش گروه و جماعت قرار می گیرد، از ضریب قدرت برتری برخوردار می شوند. بنابراین، می توان با تسامح پذیرفت که اگر فرهنگ یک جامعه رفتار اضطراب شد هر نوع تعاملی با آن فرهنگ منشاء تولید اضطراب می شود. به عنوان مثال، نظام شهری اعم از ارتباطات مردمی، ترافیک شهری، مراجعات به ادارات و نوع رابطه دولت و مردم و بر عکس، می تواند معرف تعادل و آرامش شهری جامعه یا معرف بی نظمی، اضطراب و عدم تعادل باشد. در نظامهای شهری آرام و

1. Glass

2. Queen's university conference

3. Dennis pirages

4. Charles Glock

5. Rona Fields

6. Willian Dressler

7. Arnold Linsky

8. Carol Grenwald

متعادل فرد به سرعت فرهنگ پذیر و جامعه پذیر می شود حتی فرد مضطرب در نظامهای شهری آرام، در بدو ورود، احساس آرامش و گشایش فردی می کند. بر عکس، فرد آرام و بهنجار در نظامهای شهری نابهنجار و آشفته ابتدا گرفتار نوعی تشویش و گرفتگی روحی می شود به گونه ای که باید دست به انطباق اجتماعی بزند یا سرسختانه مقاومت فرهنگی را انتخاب کند. به لحاظ مفهومی، اضطراب دربردارنده چهار عنصر مهم است: ۱) فشار^۱، ۲) تنش^۲، ۳) تشویش^۳ و ۴) احتمال خطر^۴ (ریسک). این چهار عنصر اجزاء مفهومی اضطراب کامل را تشکیل می دهند. فشار زمانی بر فرد یا جامعه وارد می شود که فرد یا جامعه در تنگنانهایی بدون برون رفت قرار گیرد؛ تنگنانهایی که فرد در نتیجه آنها، انتخاب بعدی نداشته باشد. تنشها ضربه های غیر مترقبه و غیر پیش بینی شده ای هستند که از اشکال ضعیف مثل تصادفهای بدون تلفات و خسارتهای گسترده شروع می شوند و تا مرز مرگ ناگهانی دلبستگان یا آتش گرفتن نابهنگام کل سرمایه زندگی فرد، حضور دفعی اندیشه ها و فرهنگهای بیگانه یا در شکل وسیع آن جنگ و بمبارانهای شهری پیش می روند. تشویش به حالت تردیدی گفته می شود که مواجهه با سوالات و خواسته های بی پاسخ و ناکامیهای اجتماعی منتهی به تصمیم نمی شود. ریسک به حالت احتمال خطر و حالت قبل از وقوع یا مواجهه با خطر گفته می شود. این چهار عنصر معنایی هر کدام به تنهایی و به صورت جمعی اضطراب را هستند.

دوره بندی اضطراب

بر اساس مطالعات تاریخی، در مقاطع خاصی از تاریخ گذشته به دلیل تغییرات اساسی که در کل ساختار جامعه و نظامهای اداره زندگی به وجود آمده، میزان اضطراب فردی و اجتماعی توسعه پیدا کرده است. بر اساس شواهد تاریخی، سه مقطع اساسی یعنی اضطراب طبیعی، اضطراب صنعتی و اضطراب دیجیتالی (مجازی) که منجر به افزایش و گسترش کیفی و کمی اضطراب شده است، قابل تمایز می باشد.

1. Stress

2. Tension

3. Anxiety

4. Risk

الف) اضطراب طبیعی

قبل از دستیابی بشر به صنعت و علوم تخصصی بی شمار که امکان تسلط انسان بر طبیعت را فراهم آورد، ترس از طبیعت به عنوان پدیده جدی مطرح بود و منشاء به وجود آمدن «ریسک طبیعی»* (گیدنز ۱۹۹۹) در جامعه شده بود. این فشارهای غیر مترقبه ترسهای ناشی از عدم پیش بینی اتفاقات طبیعی آینده، مانند سیل، طوفان، زلزله را نیز به وجود می آورد. آمیخته بودن زندگی انسان با وحوش و حیوانات و عدم برخورداری او از خانه‌های امن نیز اضطرابها و همچنین زورگوییهای صاحبان قدرتهای اقتصادی و سیاسی به این ترسها دامن می زد. این نوع اضطرابها را که بشر تا پایان «دوره کشاورزی» با آن مواجه بوده می توان «اضطراب طبیعی» نامید.

ب) اضطراب صنعتی

با ظهور صنعت و ماشین در زندگی بشر، اضطرابهای جدیدی وارد زندگی انسان شد که می توان آنرا اضطراب صنعتی نامید. این نوع اضطرابها ناشی از عدم انطباق انسان با زندگی کارخانه‌ای، از خود بیگانگی (توسلی ۱۳۸۰:۱۴) و گم شدن جوهر انسان در فضای کار است. فضای ناشی از ارتباطات کاری، طبقه‌بندیهای اجتماعی ناشی از پایگاههای شغلی، فاصله اجتماعی ناشی از درآمد و میزان بهره‌وری از منابع درآمدزا و از همه مهمتر کم شدن اوقات فراغت و افزایش مشغله‌های فکری انسان حتی در موقع بیکاری و کاهش ارتباط انسان با طبیعت منشاء به وجود آمدن اضطراب جدیدی شد که می توان آن را اضطراب صنعتی نامید؛ اضطرابی که عامل به وجود آمدن آن عوامل طبیعی نبود بلکه عوامل دست ساز انسان بود. در واقع، به لحاظ تاریخی «اضطرابهای شایع» متعلق به جهان صنعتی است و یکی از پیامدهای صنعتی شدن افزایش اضطراب است که در اشکال مختلف انسان را به ورطه عدم تعادل کشانده است. شایع‌ترین شکل اضطراب ناشی از «گم شدن انسان» یا به تعبیر جامعه شناسان «از خود بیگانگی» است (کهن و کندی ۲۰۰۰:۶۳). ظهور جامعه شهری و حضور گسترده و فشرده جمعیت‌های ناشناس در کنار یکدیگر، به وجود آمدن نظامهای سیاسی جدید و دولت-ملت‌ها و به وجود آمدن زمینه تولیدات انبوه و متنوع کالاهای اقتصادی تحولات مهمی است که ساختار روابط افراد جامعه با یکدیگر، نظام سیاسی، اقتصاد و فرهنگ و همچنین روابط انسان با طبیعت را تغییر داده است. از طرفی صنعتی شدن باعث شد که «جنگ طبیعی» تبدیل به «جنگ صنعتی» شود و کشتار

*. برای مطالعه مفهوم ریسک به کتاب جهان رها شده نوشته گیدنز (۱۹۹۹) که توسط جناب آقای دکتر سعیدی ترجمه شده است مراجعه کنید.

وسیع تر، تهدیدات گسترده تر و نگرانیهای دامنه دارتری وارد جامعه انسانی شود. به تعبیر گیدنز (۱۹۸۹: ۳۴۳) صنعتی شدن موجب شد که "جنگهای محدود" گذشته تبدیل به "جنگهای کلی"^۱ شود. در نیمه اول قرن بیستم جهان شاهد دو جنگ بسیار گسترده بود و کشتگان ناشی از جنگ در این قرن ۹۸۸۰۰۰۰۰ بود که این تعداد دوازده برابر کشته شدگان جنگهای قرن نوزدهم ۸۳۰۰۰۰۰ و ۲۲ برابر کشته شدگان جنگهای قرن هجدهم ۴۴۰۰۰۰۰ بود. در واقع تولیدات انبوه، نابودی انبوه انسان، حیوانات و طبیعت را نیز به دنبال داشته است. فشارهای دوران جنگ صنعتی و پیامدهای گسترده مسائل بعد از جنگ ارتباط معناداری با توسعه اضطراب در یک جامعه دارد و به نوعی منعکس کننده نظامهای سیاسی و امنیتی مضطرب می باشد. توسعه روند اضطرابهای ناشی از جنگ موجب شد که بحث اضطراب از جنگ جهانی دوم وارد مباحث بیولوژیکی و علوم اجتماعی گردد (لازاروس^۲ ۱۹۷۲: ۳۳۷-۳۴۷) و در حوزه مطالعات روانشناسی، روانپزشکی، جامعه شناسی و فرهنگ شناسی نیز مورد بحث قرار گیرد. با نگاهی دیگر بر تحقیقات انجام شده می توان دریافت که اضطراب در کشورهای توسعه یافته و شهرهای بزرگ بیشتر از کشورهای در حال توسعه و شهرهای کوچک است لذا با ظهور شهرهای بزرگ و همراه شدن آن با فشار اقتصادی، مطالعه اضطراب در جامعه و فرد مضطرب نیز توسعه پیدا کرد.

ج) اضطراب دیجیتالی (مجازی)

اضطراب دیجیتالی اصطلاحی است که دیوید ترند^۳ (۲۰۰۱) در مورد مفهوم "فرهنگ دیجیتالی"^۴ آن را طرح کرده است. اضطراب دیجیتالی ناشی از ظهور صنعت ارتباطات همزمان جهانی است. ظهور صنعت ارتباطات همزمان و به طور خاص صنعت ماهواره، اینترنت و صنایع مربوط به تکنولوژی اطلاعات تأثیری جدی در روابط اجتماعی، روابط بین فرهنگی و تمدنی، نظامهای سیاسی دولت-ملت و اقتصادهای ملی داشته است. به قول ترند، تمامی اموری که مربوط به کار و نقشهای شغلی و همچنین کیفیت ارتباط انسان با مصرف می گردد و همه اموری که مربوط به یادگیری و دانش است و همه اموری که مربوط به فهم سیاست و زندگی عمومی می شود به نوعی با صنعت دیجیتالی پیوند خورده است. حضور "ماشین هوشمند"، "خانه هوشمند" و "کارتهای هوشمند" در زندگی مردم موجب به وجود آمدن ساختار "زندگی

1. Total wars

2. Lazarus

3. David Trend

4. Digital culture

دیجیتالی و "شهر دیجیتالی" شده است. اضطراب دیجیتالی در واقع اضطرابی است که ناشی از ظهور صنعت ارتباطات همزمان است صنعتی که انسان را در اقصی نقاط توسط اشاره به دکمه‌هایی با جهان دیگری که فرسنگها از او دور است مرتبط می‌کند. اضطراب دیجیتالی اضطراب ناشی از انفجار اطلاعات و مواجهه با انبوهی از دانستنیها و ندانستنیها است که انسان را گرفتار عدم توانایی در مدیریت ارتباط می‌کند؛ اضطرابی است که انسان و جامعه را گرفتار عدم تعادل کرده است. این عدم تعادل هم در حوزه "ارتباطات درون فردی" که جهان ذهنی انسان را تشکیل می‌دهد و هم در حوزه "ارتباطات بین فردی" که جهان بیرونی و عینی انسان را تشکیل می‌دهد به وجود آمده است.

از سوی دیگر، جهان دیجیتالی جهان مجازی را تحقق بخشیده است. جهان مجازی درون خود، انسان را با فضاهاى جدیدی مواجه کرده است که برای بعضی قابل فهم است و برای بخش عظیم جمعیت جهان منشاء گم‌گشتگی، غربت، تنهایی، تضاد و سردرگمی است. علاوه بر این عدم انطباق جهان مجازی با جهان واقعی زمینه ساز اضطرابهای جدید است که در گذشته تجربه نشده است.

جهانی شدن

امروزه مواد مخدر، بحرانهای اجتماعی، جنگ، بیماری، مردم، ایده‌ها، تصاویر، اخبار، اطلاعات، سرگرمیها، از بین رفتن سرمایه‌های طبیعی زیست محیطی، کالاها، پول (کوچران و پین^۱ ۲۰۰۰)، خرده فرهنگها و فرهنگها در مقایسه با همه گذشته تاریخ با سرعت بیشتری از یک نقطه جهان به نقاط دیگر در حال حرکت و انتقال هستند. این فرآیند انتقال سریع در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی فضا و ساختار جدیدی به نام عصر جهانی شدن را مطرح نموده است که درک دقیق‌تر آن نیازمند تحلیل مفهومی و تاریخی است.

جهانی شدن، به معنای مصطلح امروز از ظهور "صنعت ارتباطات جهانی همزمان"^۲ مثل تلفن، دورنما، تلویزیونها و رادیوهای جهانی و اینترنت ناشی می‌شود. باید توجه داشت که جهانی شدن را در دو قالب باید تحلیل نمود: جهانی شدن به عنوان فرآیندی که محصول تکنولوژی جهانی ارتباطات است و جهانی شدن به عنوان پروژه مدیریت شده که در واقع

1. Cochrane and Pain

2. Instantaneous global communication industry

تصرف بر نرم‌افزار جهانی شدن است. برآیند این دو روند چهار "متغیر مهم ساختاری" است که به لحاظ مفهومی معرف جهانی شدن نیز می‌باشند.

۱. فراملی کردن^۱ روندها: فراملی شدن به معنای حضور فرهنگها، تولیدات سیاسی-اقتصادی غیر ملی در جامعه بومی است. این فرآیند نوعی آمیختگی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین پدیده بومی و غیر بومی را به وجود می‌آورد که از نتایج طبیعی آن "فاصله افتادن بین نسلها" و به دنبال آن "تضاد نسلی"، دلواپسی و اضطراب است.

۲. یکی شدن فضای فرهنگی: تکنولوژی ارتباطات موجب به وجود آمدن "فضای واحد"^۲ در ماورای جغرافیای دولت-ملتها شده است. شش میلیارد جمعیت جهان از حیث "جهان مجازی" در فضای یکپارچه و واحدی زندگی می‌کنند و مرزبندیهای دولت-ملتها و خطوط جغرافیایی تأثیری بر یکپارچگی این فضا ندارد.

۳. پیوستگی^۳ ارتباطات جهانی: پیوستگی مقوله‌ای است که از نظر تاملینسون^۴ (۱۹۹۹) روح اصلی فرآیند جهانی شدن را تشکیل می‌دهد. صنعت ارتباطات جهانی ارتباط با فاصله دور و نزدیک را یکسان نموده است و در واقع فاصله در پرتو صنعت ارتباطات از بین رفته و نوعی پیوستگی جهانی به وجود آمده است.

۴. توسعه آگاهی جهانی: تحت تأثیر روند فراملی شدن، فضای واحد و پیوستگی جهانی آگاهی بر جهان به عنوان یک کل از همه گذشته تاریخ وسعت بیشتری پیدا کرده است (رابرتسون ۱۹۹۲).

واترزه^۵ (۱۹۹۵:۳) در تعریف جهانی شدن می‌نویسد: "جهانی شدن فرآیندی اجتماعی است که منجر به ضعیف شدن قیدها و مرزهای جغرافیایی و اجتماعی و قرار دادهای فرهنگی می‌شود به حیثی که مردم نسبت به این ضعیف شدن مرزها آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند". دیلنتی^۶ (۲۰۰۰:۸۳) نیز معتقد است که جهانی شدن اشاره به روند انتقال فضا دارد که از پیامدهای دوره مدرنیته محسوب می‌شود.

باید توجه داشت که جهانی شدن روند و فرآیند مطلق نیست که دارای اثرات مطلق حتمی باشد؛ بلکه جهانی شدن فرآیندی نسبی است که می‌تواند هم آثاری آرامش بخش و هم تأثیرات

1. Transnationalization

2. Single space

3. Connectivity

4. Tomlinson

5. Waters

6. Delanty

اضطراب‌زا برای جوامع داشته باشد. چیزی که مسلم است فرآیند جهانی شدن منفرد نیست بلکه "جهانی شدن‌های بسیاری"^۱ (برگر و هانتینگتون^۲ ۲۰۰۲) در لایه‌های مختلف تعاملات جهانی در جریان است. در واقع سخت‌افزار جهانی شدن خط تولیدی را به وجود آورده که امکان جهانی شدن‌های بسیاری را فراهم کرده است.

نسبت جهانی شدن و اضطراب

جهانی شدن هم در جهان اول و هم در جهان دوم دوئیتهایی را موجب شده است که افراد و جوامع را در "کشش و فشار بین فرهنگی" گرفتار کرده است. دوئیت در درجه اول محصول دو کره‌ای شدن، دو فضائی شدن و دو جهانی شدن راه زندگی یعنی فرهنگ جامعه است. این فرآیند که در اصطلاح منجر به دو رگه‌ای شدن جوامع شده است سه بازتاب کلی دارد. بازتاب اول آن انتخاب هویت واحد است. این هویت می‌تواند هویت قدیم یا جدید باشد یا ترکیبی از هر دو را در بر داشته باشد. بازتاب دوم این است که فرد یا جامعه نتواند تصمیم بگیرد که با کدام سیستم فرهنگی خود را تطبیق دهد. اینجا فرد گرفتار نوعی هویت دو رگه می‌شود که می‌تواند منشاء بروز سرگردانی‌های روحی و فرهنگی بسیار باشد. بازتاب سوم این است که فرد در کشش بین دو فرهنگ نسبت به هر دو بی‌علاقه و سرد مزاج بشود و راه سومی را هم نتواند پیدا کند اینجا فرد یا جامعه به اضطراب و بی‌قراری، پوچی و دلهره‌گی شدید گرفتار می‌شود. فرض چهارمی نیز می‌تواند مطرح شود که فرض پارادوکسی است: انسان جویای تغییر و تنوع است. انسان به طور طبیعی از یکنواختی خسته می‌شود و تنوع را دوست دارد. انسان در عصر جدید وارد عرصه تغییر و تحول سیال شده است. بنابراین، انسان در این عرصه باید به آرامش دست یافته باشد. این فرض یک امر کاملاً نسبی است مهم این است که کیفیت تغییر چگونه باشد. اگر تغییر طبیعت به آرامی و رو به فراخ داشته باشد می‌تواند منشاء آرامش باشد. اما اگر فردی به عنوان مثال از خانه وسیع به زندان تاریک تغییر مکان بدهد، با یک تغییر مواجه شده است که او را خوشحال نمی‌کند و موجب فراخی روح او نمی‌شود و اگر تغییر با سرعت همراه باشد نوعی "کوچ نشینی فرهنگی" دائمی را در زندگی به وجود می‌آورد که برای انسانی که به "یکجا نشینی فرهنگی" انس گرفته است نمی‌تواند مایه آرامش باشد. با مراجعه به چهار عنصر معنایی اضطراب، علل

اضطراب شناخته می‌شود و همچنین با در نظر گرفتن عناصر مفهومی جهانی شدن پنج مؤلفه عمده اجتماعی را می‌توان متمایز نمود.

الف) توسعه جهانی قلمرو "جامعه": مواجهه با نادیده‌های بسیار و افزایش تنش و فشار در گذشته جامعه شناسان تحلیل می‌کردند که مهاجرت از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، موجب اضطراب، از خود بیگانگی و نگرانیهای جدید می‌شود. شاید مهمترین چالش جهانی شدن تغییر در مفهوم "جامعه" باشد. اگر چه مفهومی مشترک از جامعه در میان جامعه شناسان وجود ندارد ولی با تسامح می‌توان جامعه را مجموعه‌ای از افراد در نظر گرفت که در مرز جغرافیایی مشخصی زندگی می‌کنند و دارای تعامل، همکاری و ارتباطات با دوام و فهم مشترک هستند. این تعریف با بسیاری از عناصر مفهومی هربرت اسپنسر و امیل دورکیم انطباق دارد (ساروخانی ۱۳۷۰: ۷۴۶ و آشفته تهرانی ۱۳۸۰: ۱۴۳). در فضای "دو جهانی شدن" مرز جغرافیایی اهمیت گذشته خود را از دست می‌دهد و "قلمرو بومی و ملی" تعامل و همکاری در محیط مشترک فرهنگی ضعیف می‌شود. قلمروهای غیر بومی و یا فراملی نقش فعال‌تری در ارتباطات بادوام، تعامل و همکاری بین اعضاء جامعه به هم مرتبط پیدا کرده است. گیدنز (۲۰۰۱: ۲۲) در چاپ چهارم کتاب جامعه‌شناسی تلاش کرده است مفاهیم جامعه‌شناسی را با توجه به "متغیر و ساختار جدید جهان: عصر جهانی شدن" بازسازی کند. او در تعریف جامعه می‌نویسد: "جامعه عبارت از نظام روابط متقابلی است که افراد را به هم پیوند می‌زند". تفاوت این تعبیر از جامعه حذف شدن فرهنگ مشترک است که در تعریف سابق گیدنز (۱۹۸۹: ۳۲) از جامعه وجود داشت. در واقع فرهنگ مشترک به نوعی معرفت تاریخی مشترک، جغرافیای مشترک و تجربه‌ها و روش زندگی یک نسل است. در فضای مجازی جدید، ارتباطات افراد لزوماً بر مشترکات فرهنگی تکیه ندارد بلکه اشتراکات حرفه‌ای و تخصصی، سلیقه و علاقه‌ها، جاذبه‌ها و دافعه‌ها و نیاز و تقاضاهای مشترک ارزشی و دینی و متغیرهای جدید در حال شکل‌گیری عامل "پیوند متقابل افراد" می‌شود. بنابراین ارتباطات بادوام از مرزهای جغرافیایی سیاسی و فرهنگی فراتر رفته است و قلمرو جامعه بومی گذشته به کل جهان گسترش یافته است یا جهانهای جدیدی در حال شکل‌گیری است که اعضاء آن لزوماً افراد هم‌زبان، هم فرهنگ و هم جغرافیا نیستند. نظریه "جامعه جهانی" نظریه‌ای است که لومان^۱ (۱۹۷۵، ۱۹۹۰) بر آن تأکید می‌کند. از

نظر لومان جامعه جهانی بر پایه ارتباطات ساخته می شود. جامعه قدیم از نظر او بر یکپارچگی اعضا مبتنی بود ولی جامعه جهانی بر "تمایزهای کارکردی"^۱ تکیه دارد. لومان این انتقال را با مدرنیته پیوند می زند ولی معتقد است که نظامهای ارتباطی جهانی این روند را تشدید می کنند. کارکردهای مشترک حرفه‌ای، دینی، ارزشی، سلیقه‌ای و ذوقی و ایده‌آل‌های مشترک منشاء پیوندهای اجتماعی جدید می شود.

در صورتی که فرد و جامعه به معنای سنتی گذشته در مواجهه با توسعه دو جهانی شدن منتهی به شکل پذیری جدید در قالب تمایزهای کارکردی بشود و در نظم جدید دست به جامعه پذیری جدیدی بزند، نوعی تعامل منجر به تعادل و هنجاری شدن اجتماعی را می توان پیش بینی نمود. اما به نظر می رسد حداقل در "دوره انتقال" این روند همراه با تنشهای هولناک خواهد بود. توسعه انفجاری جامعه و فرهنگ، فشار غریبی - ناشی از دوری از وطن و نوستالژیای دوری از منزل و زادگاه - را به دنبال دارد فرد در دوره‌های اولیه این انتقال با تنشهای هولناک که ناشی از مبهم بودن محیط جدید، پیچیده بودن روابط، توسعه روابط مجازی صرف یا به عبارتی برجسته تر شدن مجاز نسبت به واقعیت، تصویر نسبت به نموده‌های عینی خارجی و بالاخره قرارگرفتن در مسیر جدید که نظام روابط اجتماعی آن متفاوت با نظام روابط اجتماعی در جامعه گذشته می باشد خواهد بود.

ب) توسعه تنوع فرهنگی و گسترش تقاضاهای بی پاسخ: تشویش

فرهنگ و جامعه مناسبات متقابل با یکدیگر دارند. به تعبیر گیدنز (۲۰۰۱: ۲۲) هیچ فرهنگی بدون جامعه و هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ به وجود نمی آید. بر این مبنا توسعه قلمرو جامعه توسعه قلمرو فرهنگ و بالعکس را می تواند به همراه داشته باشد. همان طور که دو جهانی شدن معاصر منشاء توسعه قلمرو جامعه شده است تعامل بین فرهنگی هم در جهان واقعی و هم در جهان مجازی توسعه پیدا کرده است. صنعت وسایل نقلیه تندرو ارتباط بین فرهنگی را در جهان اول تسهیل نموده است؛ از طرفی ارتباطات همزمان در جهان مجازی منشاء "یکی شدن نسبی فضای فرهنگی" جهان شده است. این دو فضای جدید (یا بر مبنای تأکید این مقاله این دو جهان جدید) ظرفیت توسعه انفجاری تنوع فرهنگی و مواجهه افراد جامعه با فرهنگهای متنوع و در عین حال متضاد را فراهم آورده است.

تنوع فرهنگی یا به تعبیر جامعه‌شناسی جهانی، "فراملی شدن فرهنگی"^۱ موجب تشویشهای جدی در الگوها، ایده‌آل‌ها و انتظارات در زندگی روزمره، خانواده، محیط کار، دانشگاه و هویت فردی و اجتماعی شده است. قرار گرفتن فرد در انبوهی از فرهنگها خصوصاً در جهان مجازی نوعی تشویش ناشی از "گم‌گشتگی" را به وجود آورده است. از سخن پائول ویرلیو^۲ (۲۴:۲۰۰۱) می‌توان گفت که "جهان واقعی" فرد در "جهانهای تصویری" و یا به تعبیر عام‌تر جهان مجازی او گم شده است و فرد از این میان راه و جهت خود را نمی‌تواند پیدا کند. این همان مقوله‌ای است که^۳ فیدرستون (۱۲۹:۱۹۹۵) تحت عنوان "غیر واقعی کردن واقعیت"^۴ از آن سخن می‌گوید. او معتقد است این فرآیند موجب تکه تکه شدن اجتماعی و تهدید هنجارها و ساختار اجتماعی می‌شود و بدنبال آن حدود اجتماعی در حوزه روابط متقابل چهره به چهره با ضعیف شدن حوزه کلی حیات اجتماعی از بین می‌رود.

توسعه تنوع فرهنگی عامل توسعه تقاضاهای جدید در میان فرهنگهای پیرامون خواهد شد. فرهنگهای ضعیف یا فرهنگهایی که در حوزه بومی اقناع نمی‌شوند و تمایلات فراملی فرهنگی پیدا می‌کنند دست به "مهاجرتهای فرهنگی" می‌زنند. مهاجرت فرهنگی مهاجرتی است که طی آن فرد بدون مهاجرت واقعی از سرزمینی به سرزمین دیگر و از یک حوزه فرهنگی به حوزه فرهنگی دیگری که ممکن است آن سوی جهان باشد منتقل می‌شود. فرد در چنین حالتی تلاش می‌کند مسیر زندگی خود را بر اساس ادبیات، هنر، مدل زندگی، غذا خوردن، لباس پوشیدن، گذراندن اوقات فراغت، ارزش و تمایلات اخلاقی فرهنگ مورد علاقه خود تطبیق دهد. تعلق به فرهنگ دیگر و زندگی کردن در فرهنگی کاملاً متفاوت با حوزه تعلق و علاقه فرهنگی می‌تواند به ظهور تشویش، دلهره و ناکامی و خواسته‌های ارضاء نشده منجر شود. در چنین شرایطی، ممکن است نوعی تجزیه فرهنگی و ظهور هویت‌های جدید مثل "هویت‌های دورگه"^۵ و "هویت‌های نامعین"^۶ رخ دهد (عاملی ۲۰۰۲).

یکی دیگر از پیامدهای توسعه هنجاری نشده تنوع فرهنگی نسبت‌گرائی فرهنگی است که می‌تواند به تشویشهای معنایی جدید منجر شود. برخلاف نظر متفکرینی که نسبت فهم را مرتبط با عوامل شناختی می‌دانند، به نظر می‌رسد نسبت فهم متأثر از تحولات در حوزه

1. Cultural transnationalization

2. Paul Virillio

3. Featherstone

4. The De-realization of real

5. Hybrid identity

6. Undetermined identity

فرهنگ است. به تعبیر برایان ترنر^۱، کالائی شدن زندگی و فرهنگ است که نوع فهم و شناخت را عوض کرده است؛ این تغییر لزوماً محصول عوامل و فرآیندهای "شناختی"^۲ نیست. به عبارتی می‌توان گفت یک "تغییر اراده نشده" مسیر زندگی را لغزان کرده است نه لزوماً یک "تغییر اراده شده" که محصول "فرآیندی شناختی" است.

ج) تغییرات سریع جهانی و اضطراب

تغییر سریع موجب می‌شود هیچ شکلی از اشکال فرهنگ امکان استقرار پیدا نکند. این عدم استقرار و یا به عبارتی بی‌قراری و منزل نگزیدن در محیط خاص فرهنگی عامل مهم اضطراب‌زائی در جامعه است. تغییرات گسترده و فشارهای روانی ناشی از آن روانشناسان را وادار کرده است که به مطالعه روشهای مناسب پاسخ به تغییرات پردازند (راجر ۱۳۷۹: ۱۵). حجم تغییرات و فشارهای ناشی از آن به میزانی است که مدیریت و کنترل اضطراب را مشکل کرده است.

در واقع جامعه امروز هم در معرض "تغییرات بومی"^۳ است که درون نظام اجتماعی اتفاق می‌افتد و روندهای ساختاری و فرهنگی جامعه را شامل می‌شود. و هم در معرض "تغییرات غیر بومی"^۴ یعنی متأثر از عواملی خارجی است (نوبل ۲۰۰۵: ۵). از طرفی فرد و جامعه هم در جهان محسوس یا به عبارتی جهان واقعی و هم در جهان مجازی با تغییرات گسترده مواجه است. این دو جهان بر همدیگر سایه افکنده‌اند و تعاملات متقابلی را نسبت به هم برقرار می‌کنند.

پدیده دو قلوی "آنی بودن"^۶ و "همزمانی"^۷ بودن جهانی شدن دو عامل مهم فشارهای جهان معاصر محسوب می‌شود (ویرلیو ۲۰۰۱: ۲۳). این عوامل موجب تحمیل تغییرات سریعی می‌شوند که از خصیصه فرهنگی نشدن و اجتماعی نشدن برخوردار هستند. آنی بودن تغییرات در عرصه‌های فرهنگی و قلمروهای اجتماعی نوعی فرآیندهای غیر قابل پیش بینی را که موجب تنش آفرینی برای فرد و جامعه می‌شوند به وجود می‌آورند. باید توجه داشت جهانی شدن هم در قالب فرآیندهای جهانی در فضای جهان اول و هم در روندهای جهانی حوزه جهان

1. Bryan Turner

2. Cognitive

3. Endogenous change

4. Exogenous change

5. Noble

6. Immediacy

7. Instantaneity

دوم، فرد و جوامع بومی گذشته را در مواجهه با هزاران پدیده "غیر مترقبه" قرار می دهند. امور غیر مترقبه مهمترین عامل تنش زایی هستند که خود محصول تصادفهای غیر مترقبه که منجر به اضطرابهای سطحی و عمیق می شوند، هستند. با این نگاه تغییرات سریع، آتی و همزمان که جنبه تنش و فشار داشته باشند از "منابع تولید اضطراب" محسوب می شوند.

به نظر می رسد تغییرات گسترده جهان اول به نوعی بت وارگی کالا و کالائی شدن فرهنگ را به عنوان یک خطر جدی جامعه صنعتی و نظام سرمایه داری مصرف وارد عرصه اجتماعی کرد. به قول لوکاکچ به لحاظ عینی موجب نوعی شیء وارگی و کالائی شدن و به لحاظ ذهنی موجب نوعی بیگانه شدن انسانها از کار خود و منفعل شدن آنان و محبوس شدن در همان طبیعت ثانوی شد (اباذری ۱۳۷۷: ۲۰۳). جهان دوم، یعنی جهان مجازی، نوع جدیدی از "سلطه" یعنی "سلطه دیجیتال" را وارد عرصه جامعه و فرهنگ نمود که محدودیت زمان و مکان در آن وجود نداشت؛ به عبارتی سلطه ای بود که هیچ نقطه ای از جهان بدون آن یافت نمی شد. سلطه دیجیتال صرفاً از انسان مجبوری که درگیر جبرهای تحمیلی در محیط محدود کار، خانه و یا شهر و دیار بومی است سخن نمی گوید؛ بلکه از انسان گرفتار در "جبر جهانی" سخن می گوید. برون رفت از "سلطه کالائی" قابل تصور است ولی برون رفت از "سلطه جهانی دیجیتال" که از ارتباطات جهانی برخاسته است مشکل می نماید. محور سلطه صنعتی و نظام سرمایه داری کالا است ولی محور سلطه دیجیتال جهانی "تغییرات دائمی" است که مهلت اندیشه و خردورزی را از انسان می ستاند. به همین دلیل تغییرات حاصل از دو جهانی شدن، عامل فشار، تنش و تشویش است.

د) توسعه قدرت انتخاب، ریسک انتخاب

جهانی شدن موجب توسعه قلمرو انتخابها شده است. در شرایط بسته سنتی و بومی گذشته، فرد در انتخاب ارزشها، ایده ها و اندیشه ها و همچنین در خرید کالاهای اقتصادی، انتخاب شغل، تحصیل و بسیاری از امور دیگر مربوط به حوزه فرهنگ و امور اقتصادی قدرت انتخاب محدود داشت. بیشتر ظرفیتهای زمینه های اجتماعی محلی بودند و فرد در مقام انتخاب در معرض "حوزه انتخاب محدود" قرار داشت. ارتباطات محدود جهانی موجب می شد که بسیاری از بیماریها، مشکلات زیست محیطی، ناهنجاریهای اخلاقی و ارزشی، اندیشه ها و افکار غیر هنجاری از یک جغرافیا و زیستگاه اقتصادی و فرهنگی به سایر زیستگاهها سرایت نکند. اما توسعه وسایل نقلیه تندرو و صنعت همزمان جهانی ارتباط فرآیند حضور عوامل فراملی و غیر

بومی را در قلمروهای بومی به صورت انفجاری توسعه داد. این انفجار منشاء "توسعه ریسک" در عرصه بومی و جهانی شد. با این نگاه، ریسک ناشی از جهانی شدن پدیده‌ای مدرن و مولود عصر جهانی شدن است.

ریسک نوعی احتمال خطر است و همان طور که جان آدامز (۱۹۹۶:۷) بر اساس تعریف رویال سوسایتی گفته است، ریسک احتمال اثر زیان آور است؛ این تعریفی است که در ادبیات مربوط به ریسک و سلامتی ذکر شده است. ریسک را به ریسک ذهنی و عینی تقسیم کرده‌اند. آدامز (۱۹۹۶:۶) معتقد است به لحاظ ریسک ذهنی یا قدرت درک و محاسبه و پیش بینی آینده بین عامه مردم و نخبگان تفاوت وجود دارد. این تفاوت می‌تواند بر اساس طبقه اجتماعی، جنسیت یا نخبگان و عامه مردم تعریف شود. اگر مبنای تفاوت طبقه اجتماعی و حوزه نخبگی و عامه مردم باشد به نظر می‌رسد این تفاوت نسبت معناداری را توضیح ندهد. با توجه به گسترش سطح سواد عمومی و همچنین اطلاع رسانی رسانه‌های عمومی آگاهی عموم مردم نسبت به خطرات شایع در جامعه بالا رفته است و لذا نسبت آگاهی به ریسک در مقایسه با گذشته شدیداً افزایش پیدا کرده است.

با توجه به نکته بالا اضطراب ناشی از آگاهی نسبت به ریسک و احتمال وقوع خطر نیز از عمومیت بسیار گسترده‌ای در جامعه برخوردار شده است. اینکه در گذشته خطرات طبیعی جامعه را تهدید می‌کرده تردیدی نیست اما "احساس خطر و ریسک و اضطرابهای ناشی از آن" پدیده‌ای است که با ظهور انقلاب صنعتی و در بستر روند صنعتی شدن جامعه اتفاق افتاده است. کلمه ریسک از زبان انگلیسی وارد زبان فارسی شده است. این لغت در زبان انگلیسی نیز اصالتی ندارد و از زبان پرتغالی و اسپانیایی وارد ادبیات انگلیسی شده است. این کلمه در محاسبات اقتصادی استفاده‌های گسترده‌ای دارد چرا که سرمایه گذار همواره باید مطالعه ریسکهای احتمالی سرمایه گذاری خود را بکند. در واقع زوایای تاریک و ناپیدا که در هر مواجهه‌ای اعم از مواجهه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ممکن است برای یک فرد اتفاق بیافتد، "حوزه ریسکی" آن مواجهه را تشکیل می‌دهد. بر این مبنا، بعدها همه "مقوله‌های غیر یقینی" مقوله‌های ریسکی تلقی شد. بنابراین، در جایی که احتمالات وجود داشته باشد مقوله ریسک هم وجود دارد و در جایی که یقین و شناخت روشنی وجود دارد ریسک جایگاه جدی ندارد (گیدنز ۱۹۹۹).

یکی از دلایل افزایش ریسک توسعه آگاهیهاست. فرد جاهل هرگز احساس ریسک نمی‌کند و چه بسا صد مانع جدی توسط فرد جاهل پشت سر گذاشته شود ولی یک مانع توسط فرد آگاه

قابل پیمودن نباشد. "ریسک متعلق به کسی است که نگاه به آینده غیر روشن دارد؛" "ریسک متعلق به کسی است که از گذشته نیز بیمناک است". افزایش انواع مختلف بیمه‌ها، اعم از بیمه عمر، بیمه کالاها، اماکن و سرمایه‌های گران قیمت به نوعی اشاره به افزایش ریسک در قلمروهای مختلف دارد. بیمه‌ها در واقع برای نرمال کردن وضعیت خطر تدارک دیده شده است. در مورد ریسک نظریه‌های زیادی طی دهه گذشته مطرح شده است. یک دهه قبل از بک، داگلاس و آرون (۱۹۸۲) در کتابی تحت عنوان ریسک و فرهنگ: منتخبی از نوشته‌ها در مورد خطرات محیطی، زیستی و تکنیکی این موضوع را طرح کردند که ریسک نمی‌تواند به صورت عینی تعریف شود بلکه تعریف ریسک به ارزشهای مطرح برای افراد و گروهها بستگی دارد. این نگاه در واقع نوعی رابطه بین ریسک و فرهنگ برقرار می‌کند. جان آدامز (۱۹۹۵) با توجه به شغل تخصصی خود، که محاسبه میزان احتمال خطر در جاده‌ها بود، از طبیعت ریسک و مدیریت ریسک سخن گفته است. پیتر برنستین (۱۹۹۶) تاریخچه نظریه احتمالات و توسعه بازار مالی را مطرح کرده است و توضیح داده که چگونه روز به روز اشکال و دامنه ریسک توسعه پیدا کرده است. شاید یکی از شخصیت‌های کلیدی نظریه پردازی پیرامون ریسک بک (۱۹۹۲)، (۱۹۹۵ و ۱۹۹۹) باشد که با نوشتن کتاب جامعه ریسکی: به سمت مدرنیته جدید^۱، که در سال ۱۹۹۲ به چاپ رسید ادبیات جدیدی را وارد عرصه جامعه‌شناسی جهان معاصر کرد. بک (۱۹۹۲) در واقع تفاوت بین جامعه صنعتی را با جامعه جدید در مقوله ریسک می‌داند. از نظر او "جامعه ریسک" از خصوصیت "ناباوری" و "تغییرات اساسی در نهادهای اجتماعی" برخوردار است. بک (۱۹۹۹) بین مدرنیته اول و دوم تمایز قائل می‌شود و معتقد است مدرنیته اول توضیح دهنده جوامع مبتنی بر دولت-ملت است. روابط اجتماعی در چنین جوامعی مبتنی بر شبکه‌های منطقه‌ای و ملی است. او معتقد است زندگی جمعی، پیشرفت و قابل کنترل بودن جامعه، مشاغل تمام وقت و محیط زیست نسبتاً سالم را می‌توان به عنوان خصیصه‌های مدرنیته اول مطرح نمود که توسط پنج فرآیند اساسی به هم مرتبط در مدرنیته دوم به مخاطره جدی افتاده است. این پنج فرآیند عبارت است از جهانی شدن، فردی شدن^۲، انقلاب جنسیت^۳، بی‌کاری و ریسکهای جهان. بک می‌گوید وجه اشتراک همه این پنج روند، نادیده گرفته شدن و پیش بینی نشدن آنها در دوره مدرنیته اول است (بک ۱۹۹۲: ۲).

1. Risk Society: towards new modernity

2. Individualization

3. Gender revolution

بک (۱۹۹۹) سعی کرده است تیپ‌شناسی‌ای از انواع ریسک جهانی ارائه دهد. ریسک اول مربوط می‌شود به نوع تلقی متضادی که نسبت به "خوبیها" و "بدیها" وجود دارد؛ بدیهایی مثل از بین رفتن اکولوژی، خطرات تکنولوژی‌های صنعتی مثل سوراخ شدن لایه اوزون، کاهش ذخیره‌های آبی جهان و تأثیرات آن بر زیستگاههای طبیعی خطرات غیر قابل پیش بینی ناشی از مهندسی ژنتیک در جامعه انسانی و سایر موجودات زنده. نوع دوم ریسک جهانی به طور مستقیم مربوط به پدیده "فقر" می‌شود. کمیته برانتلند اولین جایی بود که اعلام کرد فقط تخریب محیط زیست نیست که سایه آن بر مدرنیته مبتنی بر رشد اثر گذاشته است بلکه بر عکس آن نیز می‌تواند مطرح باشد. از نظر بک رابطه نزدیکی بین فقر و از بین رفتن محیط زیست وجود دارد. تهدید سوم جهانی برخواسته از سلاحهای هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی کشتار جمعی است. صنعت سلاحهای هسته‌ای روز به روز در حال توسعه بیشتر است. سلاحهای هسته‌ای به عنوان پشتوانه قدرتهای بزرگ و عرصه رقابتهای نظامی جهانی توسعه پیدا کرد و اکنون، علاوه بر خطر انباشت سلاحهای کشتار جمعی دولتی، مالکیت خصوصی سلاحهای هسته‌ای با هدف ترورهای هدف دار خطر دیگری است که جامعه را با ریسک مواجه می‌کند (بک ۱۹۹۹: ۳۶-۳۷).

بک به تبع از ماکس وبر از پیامدهای ناخواسته سخن می‌گوید و ریسکی شدن جهان را به طور نسبی محصول فرآیندهای اراده نشده می‌داند. بک، وبر را به دلیل عدم توجه به مقوله ریسک مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است او به رابطه اراده و نتیجه عقلانیت ابزاری و کنترل توجه کافی نکرده است. ولی سؤال اساسی این است که آیا ریسک محصول اضطرابهای خود خواسته و در عین حال خود نخواسته است یا صرفاً باید آن را محصول فرآیندهای پیش‌بینی نشده در نظر گرفت. از طرفی آیا ریسک از حوزه درون به فرد تحمیل می‌شود یا از بیرون بر فرد و جامعه تحمیل می‌شود؟

آنتونی گیدنز (۱۹۹۹) با تمایزگذاری بین "ریسک خارجی" که در واقع به صورت طبیعی در جامعه و محیط زیست وجود دارد و ممکن است منشاء بروز خطر باشد و "ریسک صنعتی و ساختگی"^۱ که تجربه کمی نسبت به آن وجود دارد، به نوعی رویکرد خود را از بک جدا می‌کند. در واقع گیدنز پیامدهای ریسکهای طبیعی مثل زلزله، سیل و حمله حیوانات درنده را ریسک ناخواسته و طبیعی می‌پندارد ولی انواع ریسکهایی که امروز در محیط زیست طبیعی وجود دارد

مثل گرم شدن محیط زیست یا پاره شدن لایه اُزون را محصول ریسکهای صنعتی می‌داند. امروز ریسکهای اصلی و نگرانیهای جهانی اساسی متوجه کارهایی است که انسان بر علیه طبیعت می‌کند. به نظر می‌رسد گیدنز به نقش صنعت ارتباطات جهانی در توسعه ریسک توجه نکرده است و در واقع ریسک صنعتی را به عنوان ریسک متداول جهان معاصر مطرح کرده است. این در حالی است که حجم مهمی از ریسک دنیای امروز حتی ریسکهای ناشی از محیط زیست، زباله‌های اتمی، سرایت بیماریهای کشنده و ضد هنجارهای اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی از محمل صنعت ارتباطات جهان گیر می‌شوند.

سؤال مهم دیگر این است که چه مقدار عوامل به وجود آورنده ریسک، فشار، تنش و تشویشهای موجود در جهان آشکار است و چه مقدار این عوامل در پس چهره‌های زیبا و جذاب پنهان شده است؛ و آیا خطرات جامعه انسانی لزوماً خطرات شایعی است که در زیستگاههای انسانی ملاحظه می‌شود یا ما با اضطراب پنهان مواجه هستیم. در فصل بعدی و پایانی این مقاله تلاش شده است که این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

دو جهانی شدن و اضطراب پنهان

اضطراب پنهان پیچیده‌ترین شکل اضطراب است که ارتباطی جدی با قدرت نمادینی دارد که کل عرصه فرهنگ را در برگرفته است (پارسونز ۱۹۷۰: ۱۰). این قدرت نمادین در جهان مجازی از وسعت و کیفیت و در عین حال پیچیدگی جدی‌تری برخوردار است. جهان مجازی را می‌توان به جهان نمادها و سمبول‌ها نیز تعریف نمود. اهمیت جهان مجازی به عنوان فرآیندی منفی در کنار جهان واقعی به نوعی مربوط به "تشویش، فشار و ضربات پنهان و نمادین" این جهان می‌باشد. ضرباتی که فرد آن را در شکل و محتوای غیر تحمیلی دریافت می‌کند لذا با آن ارتباط روحی برقرار می‌کند ولی برآیند کلی آن تشویش، احساس خلاء و خطر است. برای فهم مفهوم "اضطراب پنهان"، طرح نظریه بوردیو و پسون^۱ (۱۹۷۷) در خصوص "خشونت نمادین"^۲ ضرورت دارد. این دو متفکر معتقدند نقش عوامل غیر مستقیم در کنترل اجتماعی به مراتب از عوامل مستقیم مکانیسم‌های فرهنگی مهمتر است. آنها بر نظریه اقتدار و مشروعیت وبر تأکید

می‌کنند؛ دیدگاهی که رابطه منطقی بین اقتدار و مشروعیت اجتماعی برقرار می‌کند (جین کینز^۱ ۱۹۹۲). از نظر بوردیو "نماد خشونت" از تحمیل مجموعه‌ای از نظامهای نمادین تشکیل می‌شود که فرد یا جامعه در تجربه خود، آنها را به صورت مشروعیت یافته دریافت می‌کنند ولی در واقع این نمادها جنبه تحمیلی دارند. به همین دلیل، روابط قدرت در دل آن پنهان می‌گردد و موجب می‌شود که تحمیل با موفقیت صورت بگیرد. این پذیرش و مصرف "نماد تحمیل شده" که تولیدکننده "اضطراب پنهان" است به این دلیل با موفقیت بر کرسی ذهن فرد و جامعه می‌نشیند که فرد، گرفتار مشروعیت ظاهری منشاء مقبولیت و ندیدن لایه‌های اصلی مقوله‌های نمادین می‌شود. به عبارتی "حکایت کننده"، حوزه فهم را پر می‌کند و موجب غفلت از "حکایت شده" می‌شود و رمزگشائی در فرآیندی خود سامانگر و قابل پذیرش صورت می‌گیرد. بوردیو (۱۳۸۰: ۲۵۴) می‌گوید: «یکی از نتایج خشونت نمادین، تغییر چهره روابط سلطه و تسلیم شدن به روابط محبت‌آمیز، تغییر شکل قدرت به بزرگ منشی یا به جذابیتی است که افسون‌گری عاطفی است». او تأکید می‌کند که سلطه نمادین زمانی عرصه پذیرش پیدا می‌کند که لباس ظاهری سلطه به تن نداشته باشد و به عنوان رفتار سلطه‌گرانه شناخته نشود. از این رو لذا سلطه‌گر دائماً تلاش دارد چهره خود را پس پرده زیباییها پنهان کند.

از نظر بوردیو و پسون (۱۹۷۷) فرهنگ ساحتی اجباری دارد که آن را "فرهنگ اجباری" نام گذاشته‌اند. از نظر آنها اجباری بودن فرهنگ از تحمیلی بودن فرهنگها و محتوای فرهنگها بر می‌خیزد. در کنار همه فرهنگها لایه غیر رسمی قدرت وجود دارد که بر ساحت فرهنگ اجباری سوار می‌شود. بعد ناب و بالفعل فرهنگها لایه اجباری هر فرهنگی را تشکیل می‌دهد. در واقع بعد نمادین فرهنگها که نقاب مشروعیت به تن کرده است از استبدادی‌ترین جنبه‌های فرهنگ است. همان طور که جین کینز (۱۹۹۲: ۱۳۰) گفته است جامعه‌شناسی فرهنگی بوردیو بیشتر ناظر بر مصرف فرهنگ و تلقی خاصی از فرهنگ و چگونگی دفاع از فرهنگ متمرکز شده است. با این نگاه می‌توان گفت نظریه خشونت نمادین از یک طرف ناظر بر چگونگی تولید فرهنگ است و از طرف دیگر کیفیت دریافت و مصرف فرهنگ را توضیح می‌دهد.

جامعه‌شناسی فرهنگی بوردیو، با دیدگاههای او در خصوص جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نزدیک است. نظامهای آموزشی متکی بر نهادهای مدرسه‌ای بستری است که موجب انحراف و فریب نسبت به نمادهای خشونت می‌شود (بوردیو ۱۹۷۹، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹). بوردیو

تأکید می‌کند که در حوزه "تردید یا ناباوری فرهنگی"، "نیک خواهی فرهنگی"^۱ مفهومی کلیدی است. در این نگاه فرهنگ همواره به عنوان "امر نیکو" تلقی می‌شود. نیک خواهی فرهنگی در "تعبد فرهنگی" تجلی می‌یابد و این خود از نوعی نگاه محترمانه به فرهنگ برخاسته است. از نظر بوردیو فرهنگ از دو عنصر "میل و اشتیاق"^۲ و "تشویش و نگرانی"^۳ تشکیل شده است. این دو عنصر در تعامل با یکدیگر قرار دارند و به عنوان دو عنصر فعال در جریان فرهنگی عمل می‌کنند (جین کینز ۱۹۹۲: ۱۴۴).

جنبه‌ای که بوردیو و پسرون آن را مغفول نهادند این است که فرهنگها در عین حال که از "ساحت استبدادی"^۴ برخوردار هستند، "ساحت انتخابی" گسترده‌ای نیز دارند. در واقع "فرهنگ استبدادی" بر محمل "فرهنگ انتخابی"^۵ تکیه می‌زند و از مشروعیت انتخابی بودن فرهنگ و "آزادی انتخاب"^۶ بهره می‌جوید. می‌توان گفت فرهنگ استبدادی با فرهنگ انتخابی "کد گذاری"^۷ می‌شود و در مقام "رمزگشائی"^۸ نیز نماد "آزادی انتخاب" نیروی اصلی حرکت و تعامل فرهنگی است. در واقع فرهنگ در فرآیند "جبرهای هنجاری شده" و انتخابهای مبتنی بر "گزینش و انتخاب"، شکل می‌گیرد. با این نگاه هر نوع خشونت نمادین ناگزیر باید بر محمل هر دو فرآیند فرهنگ استبدادی و فرهنگ انتخابی تکیه بزند. باید توجه داشت که بعد اشتیاقی بودن و یا نیک خواهی فرهنگ، توضیح دهنده بعد انتخابی آن نیست. در انتخاب، رجحان ذاتی وجود ندارد بلکه فرد در مقام انتخاب آزاد است. ولی با نگاه "تعالی بخش به فرهنگ"، "جبر نیکی گرائی" است که فرد را به سمت فرهنگ خاصی سوق می‌دهد.

نکته دیگر که بوردیو در حوزه فرهنگ از آن غفلت کرده است نقش منابع آموزشی غیر رسمی مثل وسایل ارتباط جمعی، انواع سرگرمیها و نفس ارتباطات غیر رسمی اجتماعی است. توجه بوردیو به نظامهای رسمی آموزش و پرورش و لایه‌های پنهان فرهنگ او را از توجه به "صنعت عظیم فرهنگ توده‌ای" که توسط رسانه‌های توده‌ای ساخته می‌شود غافل کرده است. عدم توجه به قدرت رسانه، تحلیل فرهنگ‌شناسی بوردیو را هم در حوزه "منابع فرهنگی" و "تولیدات فرهنگی" و هم در حوزه "مخاطبین فرهنگی" و در نهایت "مصرف فرهنگی" دچار

1. Cultural goodwill

2. Avidity

3. Anxiety

4. Arbitrary culture

5. Choice culture

6. Freedom of choice

7. Encodeing

8. Decodeing

چالش جدی کرده است. بورديو در تحليل اضطرابهای پنهان ناگزير است که سراغ خشونت نمادين ساخته نظامهای آموزشی برود. البته طرح تئوری خشونت نمادين، جنبه‌های پنهانی را برای فرهنگ‌شناسی روشن ساخته است اما اگر مدار توجه از خشونت نمادين به تضادها، چالشها و تعارضهای موجود در فرآیند "دو جهانی شدن" منتقل بشود حوزه گسترده دیگری از "خشونتهای نمادين" خصوصاً در جهان مجازی برای جامعه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ‌شناسی جدید گشوده می‌شود. این قلمرو جدید نوعی "تغییر شکل دادن"^۱، "ساختار شکنی"^۲ و "عقلانیت جدید"^۳ را با شکل‌گیری "جهان مجازی"^۴ و توسعه ارتباطات فراملی و جهانی به وجود می‌آورد. این روند، حوزه جدیدی از "منابع فرهنگی"^۵ را وارد عرصه اجتماعی کرده است که در مقطعی از تاریخ گذشته بشر سابقه نداشته است.

سوالات ناتمام بسیاری در حوزه‌های دو جهانی شدن باقی می‌ماند که این مقاله مجال پرداختن به آن را ندارد. اصل کلی که ما بر آن تأکید کردیم "متفاوت بودن ساختار دو جهان موازی" است؛ تفاوت در ماهیت جامعه، فرهنگ، اقتصاد و سیاست در این دو جهان، تفاوت هنجارها و ناهنجاری، مرزبندیهای جغرافیائی و ملی، نهادها سیاسی و اجتماعی، روابط متقابل اجتماعی و زندگی روزمره، خانواده، قومیت و نژاد، طبقه اجتماعی، فقر، انزوا و عضویت اجتماعی و در نهایت مفهوم "جماعت" و رسانه‌های ارتباط جمعی، مفاهیم و پدیده‌هایی هستند که در جهانی واقعی و جهان مجازی تفاوت اساسی دارند. این تفاوتها دوگانگیهای بسیاری را وارد جامعه و فرهنگ خواهند کرد که بازتابهای منفی آن در قالب هویت‌های دو رگه، اضطراب، توسعه ریسک و تشویش و نگرانی و بازتابهای مثبت آن در قالب "توسعه قدرت انتخاب"، "گسترش آگاهیها" و "بیرون آمدن جوامع از انزوای جهانی" نمایان خواهد شد.

نتیجه‌گیری

فرض اساسی مقاله این بود که از نظر آسیب‌شناسی جهانی، شکل‌گیری دو جهانی شدن، موجب شکل‌گیری "جامعه جهانی اضطراب" می‌شود که کل جهان معاصر را در بر خواهد گرفت. دو

1. De-formation

2. De-construction

3. New rationality

4. Virtual world

5. Cultural forces

جهانی شدن، از یک طرف به شکل‌گیری جهان اول که مبتنی بر واقعیت است اشاره دارد و از طرف دیگر ناظر است بر شکل‌گیری جهان دوم که بر مجاز و فضای ارتباطی مبتنی است. تقسیم بندی این دو جهان بر معیارهای تقسیم بندی گذشته جهان، تکیه بر ثروت و پیشرفت و توسعه اقتصادی، مبتنی نیست. این دو جهان بر مبنای چهره به چهره بودن، عینی بودن و در دسترس لحظه‌ای بودن ارتباطات متقابل انسانی تقسیم شده است. به عبارتی مبنای این تقسیم بندی واقعیت و معنا، عینیت، واقعیت و تصویر واقعیت می‌باشد.

نقش عامل سرعت و آنی بودن روندهای جهانی شدن هم در جهان اول و هم در جهان دوم وجود دارد. جهانی شدن جهان اول که متأثر از صنایع حمل و نقل تندرو می‌باشد جهان واقعی را کوچک کرده است و موجب شده است که افراد با زمانی بسیار کوتاه در جهان حرکت می‌کنند. این انتقال سریع، فرآیند فراملی کردن تجربه‌ها، اهداف فرهنگی سیاسی و اقتصادی را در جهان واقعی تند کرده است. جهانی شدن در جهان دوم که متأثر از صنعت همزمان جهانی ارتباطات است - صنعتی که صدا، تصویر و نمادهای سمبولیک را همزمان از نقطه‌ای به نقطه دیگر جهان منتقل می‌کند - نیز "مفهوم انتقال منهای زمان و مکان" را تحقق بخشیده است. اگر چه عامل زمان در جهانی شدن جهان اول همچنان نقش جدی دارد ولی در جهانی شدن جهان دوم یکی شدن فضا موجب از بین رفتن نسبی عامل زمان شده است و مفهوم همزمانی به طور جدی تحقق پیدا کرده است.

البته همواره در کنار روندهای عمومی روندهای خاص نیز تحقق می‌یابد و از طرف دیگر هر روندی نیز بازخوردی معکوس می‌تواند تولید کند. بر این اساس جهانی شدن را می‌توان به عنوان عامل ضد اضطراب تلقی کرد. دسترسی به اطلاعات گسترده جهانی و دسترسی همزمان به تولید علم و اطلاعات مربوط به حوزه‌های اقتصادی و منابع قدرت موجب گردیده است که نسل جستجوگر و جوان، احساس دور افتادن و تک افتادگی فرهنگی و انزوای فرهنگی نمی‌کند. بنابراین جهانی شدن به عنوان فرآیند طبیعی می‌تواند عاملی برای کاهش اضطراب در نظر گرفته شود. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد تک عاملی نبودن اضطراب است. اساساً اضطراب محصول یک عامل مشخص نیست بلکه برآیند مجموعه‌ای از زمینه‌ها، عوامل و محیطهای فرهنگی و اجتماعی است. البته ممکن است عامل خاصی موجب بروز اضطراب شود ولی لزوماً بر عامل خاص نمی‌توان پافشاری کرد (سیلی ۱۹۵۶).

نکته‌ای که در خور تأمل جدی است مواجه فرد با جهان دوم و زندگی در جهان اول است یعنی با ذهن فضائی در زمین زندگی کردن. فرد ذهنیتهای بسیاری را بر اساس تعاملات ذهنی، سمعی و بصری و تعاملات رفتاری بدون چهره (منظور چهره به چهره نبودن عینی است) در جهان دوم می‌سازد و بر اساس آن یافته‌ها در جهان اول که جهان زندگی واقعی است زندگی می‌کند. این دوگانگی در بسیاری از موارد فرد و جامعه را دچار فشارهای غیر قابل کنترل می‌کند. این وضعیت، داستان مسخ کافکا را به یاد می‌آورد که فرد با بدن سوسک شده و ذهن انسانی می‌کوشد تا حرکت کند ولی ساز و کارهای بدن سوسکی امکان کنش و واکنش انسانی را از او می‌گیرد. این همان حالتی است که به عنوان "درد پنهان" و "نوستالژیای عمیق" فرد و جامعه را می‌آزارد. در چنین حالتی، خصوصاً در دوره گذار، فرد با بحران روحی مواجه می‌شود. این دوره یا به تغییر ذهن انسانی به ذهن سوسکی منتهی می‌شود یا موجب بیرون آمدن از جلد و ساز و کار سوسکی می‌شود یا آنکه آدمی بین این دو هویت بحران‌زا و کابوس وار می‌ماند. بر این اساس، دوره انتقال یا منتهی به پذیرش جهان اول و تطبیق جهان دوم با جهان اول می‌شود یا نیازمند روند معکوس است. فرض سوم برون رفتی تعاملی است که از تعامل این دو جهان و جامعه پذیری ناشی از بومی - جهانی شدن به دست می‌آید. فرض چهارم این است که اساساً جهان دوم را جهان ابزاری فرض کنیم که می‌تواند به یاری انسان در جهان اول بیاید و ظرفیتهای انسانی را توسعه بخشد.

به نظر می‌رسد فرض چهارم ناظر بر دوره استقرار روند دو جهانی شدن باشد؛ دورانی که فرد بر وضعیت دوره انتقالی مسلط شده و به طور پذیرفته شده‌ای شرایط جدید را با عقلانیت هدفمند تسخیر کرده است. در مطالعه وسایل ارتباط جمعی این پیش فرضی جدی است که اثر رسانه در مرحله پیدایش با اثر رسانه در دوران استقرار کاملاً متفاوت است. دوران ظهور مطبوعات، سینما، رادیو، تلویزیون و اینترنت با دوران استقرار آنها به لحاظ مواجهه و تعامل مخاطب تفاوت بنیانی دارد. به همین دلیل تئوریهای اولیه وسایل ارتباط جمعی نگاهی بسیار تیره و تار به تأثیرات وسایل ارتباط جمعی دارند ولی به مرور نظریه‌های متعادلی که به نقش معنادار انسان در این فرآیند توجه می‌کنند تقویت می‌شود. با این تحلیل، نگارنده تلاش کرده است تا مهار تعادل را بر ارتباط جامعه جهانی اضطراب با روند دو جهانی شدن برقرار کند. این نگاه متعادل به معنای از بین رفتن اضطراب نیست بلکه تمایز قائل شدن بین دوره ظهور دو جهانی شدن و دوران استقرار دو جهانی شدن است.

مآخذ

- آشفته تهرانی، ا. (۱۳۸۰) جامعه و جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات فرهنگ گستر.
- اباذری، ی. (۱۳۷۷) خرد جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات طرح نو.
- استورا، ج. ب. (۱۳۷۷) تنیدگی یا استرس: بیماری تمدن، ترجمه پریخ دادستان، تهران: انتشارات رشد.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۰) نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- توسلی، غ. (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت.
- راجر، د. (۱۳۷۹) تغییرات زندگی: فشار روانی و شیوه‌های مقابله، ترجمه بهمن نجاریان و ایران داودی، تهران: انتشارات رشد.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۰) درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.

- Adams, J. (1995) *Risk*, London: UCL Press.
- Ameli, S. R. (2000) "Cultural Globalization and Muslim Identity", in M. S. Bahmanpour and H. Bashir, eds., *Muslim Identity in the 21st Century: Challenges of Modernity*, London: Book Extera.
- Ameli, S. R. (2002) *Globalization, Americanization and British Muslim Identity*, London: ICAS Press.
- Arnold, J. and Cooper, C. L. (1998) Work Stress and Psychological Well-being, in J. Arnold, C. L. Cooper, and I. T. Robertson, eds., *Work Psychology: Understanding Human Behaviour in the Work Place*, London: FT Pitman.
- Bauman, Z. (2002) *Society under Siege*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. (1992) *Risk Society: Towards a New Modernity*, London: Sage.

- Beck, U. (1995) *Ecological Politics in an Age of Risk*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. (1999) *World Risk Society*, Cambridge: Polity Press.
- Beck-Gernsheim, E. (2000) "Health and Responsibility: From Social Change to Technological Change and Vice Versa", in B. Adan, U. Beck and J. V. Loon, eds., *The Risk Society and Beyond: Critical Issues for Social Theory*, London: SAGE Publications.
- Berger, P. L. and Huntington, S. P. (2002) *Many Globalizations: Cultural Diversity in the Contemporary World*, Oxford: Oxford University Press.
- Bernstein, P. L. (1996) *Against the Gods: The Remarkable Story of Risk*, New York: John Wiley & Sons.
- Bourdieu, P. (1979) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, translated by Richard Nice, London: Routledge.
- Bourdieu, P. (1996) *The State Nobility*, translated by Laretta C. Clough, Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P., et al. (1999) *The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society*, translated by Priscilla Parkhurst Ferguson, et al, Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (1999) "The End of a World", in P. Bourdieu, et al, eds., *The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society*, Translated by Priscilla Parkhurst Ferguson, et al, Cambridge: Polity Press.
- Brown, J. M. (1994) *Stress and Policing: Sources and Strategies*, New York: John Wiley.
- Caygill, H. (2000) "Liturgies of Fear: Biotechnology and Culture", in B. Adan, U. Beck and J. V. Loon, eds., *The Risk Society and Beyond: Critical Issues for Social Theory*, London: SAGE Publications.
- Cochrane, A. and Pain, K. (2000) "A Globalizing Society", in D. Held, ed.,

- A Globalizing World? Culture, Economics, Politics*, London: Routledge.
- Cowen, N. (2001) *Global History: A Short Overview*, Cambridge: Polity Press.
- Delanty, G. (2000) *Citizenship in a Global Age: Society, Culture and Politics*, Buckingham: Open University Press.
- Douglas, M. and Aaron, W. (1982) *Risk and Culture: An Essay on the Selection of Techichal and Environmental Dangers*, Berkeley: University of California Press.
- Dressler, W. (1991) *Stress and Adaptation in the Contest of Culture: Depression in a Southern Black Community*, New York: State University of New York.
- Featherstone, M. (1995) *Undoing Culture: Globalization, Postmodernism and Identity*, London: Sage.
- Fields, R. M. (1980) *Northern Ireland: Society and Stress*, New Brunswick: Transation Books.
- Giddens, A. (1989) *Sociology*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1999) *Runaway World: How Globalization is Reshaping our lives*, London: Profile Books.
- Giddens, A. (2001) *Sociology*, Cambridge: Polity Press.
- Glass, D. C. (1974) *Urban Stress: Experiments on Noise and Social Stress*, New York: Academic Press.
- Glock, C. Y. and Stark, R. (1965) *Religion and Sociey in Tension*, Chicago: Rand McNally.
- Greenwald, C. S. (1977) *Group Power: Lobbying and Public Policy*, New York: Praeger Publishers.
- Harbison, I. (1980) *A Society under Stress: Childern and Young People in Northern Ireland*, London: Lesington Mass.
- Irwin, A., et al (2000) "Nuclear Risks: Three Problematics", in B. Adan,

- U. Beck and J. V. Loon, eds., *The Risk Society and Beyond: Critical Issues for Social Theory*, London: SAGE Publications.
- Jenkins, R. (1992) *Key Sociologists: Pierre Bourdieu*, London: Routledge.
 - Kruigt, C. S. (1975) *Social Stress in the Affluent Society: Suicide as Indicator*, Hague: Ministry of Housing and Physical Planning.
 - Lazarus. R. S. (1972) "Stress", in D.L. Sills, ed., *International Encyclopedia of the Social Sciences, Volume. 15*, New York: The Macmillan Company and The Free Press.
 - Linsky, A. S. (1995) *Stress, Culture and Aggression*, New Haven: Yale University Press.
 - McNeill, W. H. (1971) *A World History*, Oxford: Oxford University Press.
 - Needham, J. (1969) *The Grand Titration: Science and Society in East and West*, Toronto: University of Toronto Press.
 - Noble, T. (2000) *Social Theory and Social Change*, New York: Palgrave.
 - Parsons, T. (1970) *The Social System*, London: Routledge and Kegan Ltd.
 - Pirages, D. (1972) *Modernization and Political Tension Management: A Socialist Society in Perspective: Case Study of Poland*, New York: Praeger Publisher.
 - Queen's University Conference (1965) *Areas of Economic Stress in Canada*, London: Queen's University.
 - Reber, A. S. (1995) *Dictionary of Psychology*, London: Panguen.
 - Roberts, J. M. (1992) *History of the world*, Oxford: Helicon.
 - Robertson, R. (1992) *Globalization*, London: Sage.
 - Rose, H. (2000) "Risk, Trust and Scepticism in the Age of the New Genetics", in B. Adan, U. Beck and J. V. Loon, eds., *The Risk Society and Beyond: Critical Issues for Social theory*, London: SAGE Publications.

- Schabracq, M. (2003) *The Handbook Gezonheid Psychologic English*, West Sussex: J. Wiley and Sons.
- Selye, H. (1956) *The Stress of Life*, New York: McGraw-Hill Education.
- Tomlinson, J. (1999) *Globalization and Culture*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Torrance, E. P. (1965) *Constructive Behavior: Stress, Personality and Mental Health*, Belamat: Wadsworth.
- Trend, D. (2001) *Reading Digital Culture*, Oxford: Blackwell Publishers.
- Turner, B. S. (1994) *Orientalism, Postmodernism and Globalism*, London: Routledge.
- Virilio, P. (2001) "Speed and Information: Cyberspace Alarm", in D. Trend, ed., *Reading Digital Culture*, Oxford: Blackwell Publishers.
- Zuboff, S. (2001) "Dilemmas of Transformation in the Age of the Smart Machine", in D. Trend, ed., *Reading Digital Culture*, Oxford: Blackwell Publishers.
- Waters, M. (1995) *Globalization*, London: Routledge.
- Wilkionon, L. (2001) *Anxiety in a Risk Society*, New York: Routledge.
- Wurman, R. S. (1991) *Information Anxiety*, London: Pan Books.
- Wynia, G. W. (1974) *Economic Policy-Making under Stress: Conflict and Exchange in Argentina*, Austin: Institute of Latin American Studies.